

حق با کدام است؟

رییس جمهور یا رییس قوه قضاییه؟

احمد بشیری

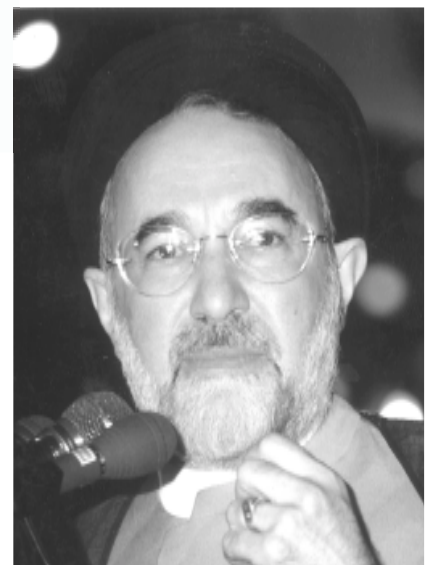
این راه کار یا نهاد حافظ قانون اساسی را، "دادگاه قانون اساسی"، شورای قانون اساسی و ... نامیده اند مانند شورای قانون اساسی کشور فرانسه و یادگاه قانون اساسی کشورهای آلمان، ایتالیا، مصر، سوریه و... در کشور ما، وظیفه پاسداری و دفاع از قانون اساسی، به ترتیب توالی اصول همین قانون، بر عهده نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و رییس جمهوری اسلامی نهاده شده است. در این باره، خوب است نخست، نگاهی بیفکنیم به اصول مربوط به موضوع، در قانون اساسی: اصل شصت و هفتم - نمایندگان، باید در نخستین جلسه مجلس، به ترتیب زیر، سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند: "من، در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم و باتکیه بر شرف انسانی خویش

پیش از پرداختن به گفتار اصلی، بایسته است که درباره چگونگی پاسداشت و نگهداشت قانون اساسی، در کشورهای دیگر، کوتاه سخنی بیاوریم. رویهمرفته، در همه کشورهای جهان که دارای قانون اساسی هستند، مردم هر کشور، برای جلوگیری از دست درازی هایی که ممکن است به هر صورت متصور، به قانون اساسی بشود و پاکسانی، اصولی از آن را نادیده بگیرند، "راه کار" هایی پیش بینی کرده اند. این راه کارها، گاهی در متن قانون اساسی گنجانیده شده و به صورت اصل یا اصولی از آن درآمده است و گاه با وضع قانون جداگانه ای، در نظر گرفته شده است و به هر روی، آرمان نویسندگان اصول قانون اساسی یا قانون موضوعه، همان نگاهبانی از ساختار و حریم و قداست قانون اساسی بوده است.

"اخطار قانون اساسی" از سوی رییس جمهور کشور به قوه قضاییه، بیش از آنکه پیش بینی می شد، در اذهان مردم و صفحات جراید و امواج رادیوها و تلویزیون های داخلی و خارجی، با گستردگی فراوان، بازتاب یافت و روزها و هفته هادر شمار بحث روز آنها به شمار می رفت و اگر اکنون هم، داغی و تازگی خودش را از دست داده باشد، احتمال دوباره مطرح شدنش، منتفی نیست. در این گفتار، ما را، سر آن نیست که در باره "مکابره" و "مناقشه" رییس جمهوری و رییس قوه قضاییه، داوری کنیم و قطعاً رأی بدهیم که حق با کیست و قصد آنهم نداریم که از "میانگین" بازتاب رسانه های گروهی و مردم سخنی بگوییم بلکه، باز هم، در سیاق سخن، نظری و گذری، به این رویداد بزرگ خواهیم داشت: "تاکه قبول افتد و چه، در نظر آید".



رییس جمهور،
به دلایل متعدد قانونی
حق نظارت همه جانبه بر
امور کشور و جلوگیری از
تخلفات قانونی، اعم از قانون
اساسی یا قوانین عادی را،
نسبت به تمام مقامات مسؤول
کشور، دارد



تعهد می‌نمایم که: "...از قانون اساسی دفاع کنم..."
اصل نود و یکم - به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام "شورای نگهبان" تشکیل می‌شود..."
اصل نود و هشتم - تفسیر قانون اساسی، به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان، انجام می‌شود.

اصل یکصد و سیزدهم - پس از مقام رهبری، رییس جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.

اصل یکصد و بیست و یکم - رییس جمهور، در مجلس شورای اسلامی، در جلسه‌ای که با حضور رییس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود، به ترتیب زیر، سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را، امضاء می‌نماید:

"من، به عنوان رییس جمهور، در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران، به خداوند قادر متعال، سوگند یاد می‌کنم که پاسدار... قانون اساسی کشور باشم..."

هر چند که با نگرش به توالی اصول یاد شده، برای پاسداری از قانون اساسی، نمایندگان مجلس، شورای نگهبان و رییس جمهور، در طول یکدیگر قرار دارند ولی این ترتیب عددی، قطعاً به این معنی نیست که آنها، در مقام عمل به وظایف خودشان نسبت به قانون اساسی، مکلف به حفظ ترتیب هستند و پاسداری از قانون اساسی، برای آنان، در حکم نوعی "واجب کفایی" است و اقدام هر کدام از آن سه مقام، تکلیف دیگران را ساقط می‌کند، بلکه برعکس، هر سه مقام، در هر زمان، برای پاسداری از قانون اساسی، وظایفی دارند که همواره، مکلف به اجرای آنها خواهند بود.

امادر این میان در مقام بررسی وظایف مقامات یاد شده، "کپه" رییس جمهور، در مورد پاسداری از قانون اساسی، از آنهای دیگر، سنگین‌تر است بی‌آنکه به اهمیت وظایف آنان، خللی وارد کند.

چنانکه در بررسی اصل ۱۱۳ قانون اساسی دیدیم، رییس جمهور، در مقام اداره امور کشور، دارای امتیازات زیرین است:

- ۱- پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است.
- ۲- مسئولیت اجرای قانون اساسی با او است.

۳- ریاست قوه مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد. همچنین در سوگندنامه رییس جمهور (اصل ۱۲۱) می‌خوانیم که او، به وظایف و تکالیف ویژه زیرین موظف و متعهد گردیده است:

- ۱- پاسداری از مذهب رسمی کشور
- ۲- پاسداری از نظام جمهوری اسلامی
- ۳- پاسداری از قانون اساسی
- ۴- خدمت به مردم
- ۵- تلاش برای اعتلاء کشور
- ۶- ترویج دین و اخلاق
- ۷- پشتیبانی از حق
- ۸- گسترش عدالت
- ۹- پرهیز از خودکامگی
- ۱۰- حمایت از آزادی مردم
- ۱۱- حمایت از حرمت اشخاص
- ۱۲- حمایت از حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است.

۱۳- حراست از مرزها
۱۴- حراست از استقلال سیاسی کشور
۱۵- حراست از استقلال اقتصادی کشور
۱۶- حراست از استقلال فرهنگی کشور
۱۷- نگاهداری از "قدرتی که ملت به عنوان امانتی مقدس" به او سپرده است، "همچون امینی پارسا و فداکار".

اما وظایف و تکالیف رییس جمهور، در مواردی که گذشت، محصور نیست، بلکه در مفاد اصل ۲۹ از اصول قانون اساسی، که تمام فصل نهم آن را، در برمی‌گیرد، وظایف دیگری هم برعهده رییس جمهور گذاشته شده است که پر شمردن آنها، سیاهه بالا بلندی را فراهم خواهد گردانید.

گذشته از وظایف و تکالیف و مسئولیت‌هایی که در قانون اساسی برای رییس جمهور معین و مقرر گردیده و یا خود، به آنها متعهد شده است، قانون ویژه‌ای نیز، برای برشماری و روشنگری وظایف او، به تصویب رسیده است و آن، "قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران" مصوب ۱۳۶۵/۹/۴ است.

این قانون، که در چهار فصل و نوزده ماده تدوین گردیده است، به طور کلی، شامل این سرفصل‌هاست:

- ۱- وظایف و اختیارات رییس جمهور به عنوان رییس قوه مجریه
- ۲- مسئولیت رییس جمهور در اجرای قانون

اساسی
۳- نهاد ریاست جمهوری (اداره آن)
۴- نحوه رسیدگی به اتهامات و شکایات مربوط به رییس جمهور.

روشن است که هر کدام از این فصول، شامل چندین بخش است که برای پرهیز از درازی سخن، از آنها می‌گذریم.

اما در قانون یاد شده، موادی است که چون با بحث کنونی ما، رابطه مستقیم دارد، بایسته است که به آنها نگاهی افکنده شود:

ماده ۱۲ - به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رییس جمهور، از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤول اجرای قانون اساسی می‌باشد.

ماده ۱۴ - در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی، رییس جمهور، در اجرای وظایف خویش، برای اجرای قانون اساسی، به نحو مقتضی، اقدام می‌نماید و برای این منظور، می‌تواند مراتب را، به اطلاع بالاترین مقام مسوول مربوطه برساند و علت توقف یا عدم اجراء را خواستار گردد. مقام مسوول، موظف است پاسخ خود را مشروحاً و با ذکر دلیل، به اطلاع رییس جمهور برساند.

در صورتی که پس از بررسی، به تشخیص رییس جمهور، توقف یا عدم اجراء ثابت گردد، نسبت به اجرای اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف، اقدام و در صورتی که تخلف، مربوط به نخست‌وزیر (۱) و وزراء باشد، به مجلس شورای اسلامی، ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت، پرونده امر، به مرجع صالح ارسال خواهد شد.

ماده ۱۵ - به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رییس جمهور، حق اخطار و تذکر، به قوای سه گانه کشور را دارد.

ماده ۱۶ - رییس جمهور می‌تواند سالی یک بار، موارد توقف، عدم اجراء و نقض و تخلف از قانون اساسی را، با تصمیمات متخذه تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند.

ماده ۱۹ - رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رییس جمهور، در صلاحیت دیوانعالی کشور است و در جرایم عادی، از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس، صورت می‌گیرد.

سراسر کشور نیز، از چگونگی آگاه شوند، تا سیه روی شود، هر که در او غش باشد!

جایگاه قوه قضاییه در قانون اساسی

اکنون باز می‌گردیم به پاسخ قوه قضاییه به اخطار و تذکر رییس جمهور.

در نامه‌ی که رییس قوه قضاییه به رییس جمهور داده است، چند نکته اساسی دیده می‌شود که هر کدام از آنها، به جای خود، در خور بررسی است:

اول- رییس جمهور، عمداً یا سهواً، پایش را، در جای پای قوه قضاییه گذاشته و از محور قانونی خودش، بیرون بریده است.

در نامه قوه قضاییه آمده است: "قانون اساسی، در بند سوم از اصل ۱۵۶ و اصل ۱۷۴ نظارت بر حسن اجرای قوانین را، از وظایف ذاتی قوه قضاییه برشمرده..."

برای دریافت درست، از مفاد نامه قوه قضاییه، بهتر است نخست به قانون اساسی و اصول ۱۵۶ و ۱۷۴ مراجعه کنیم:

اصل یکصد و پنجاه و ششم- قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل، که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسوول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم- براساس حق نظارت قوه قضاییه، نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر قوه قضاییه تشکیل می‌گردد.

حدود اختیارات و وظایف این سازمان را، قانون تعیین می‌کند.

ظاهراً تعبیر قوه قضاییه از بند ۱۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، با روح قانون یاد شده سازگاری ندارد.

نامبرده، از دلایل رایه شده، خرسند نگردد، حق دارد برای "... رفع عوارض ناشی از تخلف..." اقدام کند.

اینجا، مربوط به زمانی است که "بالاترین مقام مسوول" مورد نظر، بدون مقاومت و چون و چرای لجوجانه، نظریه رییس جمهور را، بپذیرد و درباره نقایص کار دستگاه زبردستش، با دلایلی موجه، به رییس جمهور پاسخ دهد. اما اگر این مقام، از دادن پاسخ شانه خالی کند و یا به هر علتی، درصدد اصلاح کارها برنیاید، رییس جمهور می‌تواند از "آهرم" ماده ۱۵ قانون استفاده کند و به هر یک از "قوای سه گانه" که مخاطب او قرار گیرد، "اخطار" و "تذکر" بدهد.

در خور یادآوری است که لحن قانون اختیارات رییس جمهور، در مادتهای ۱۴ و ۱۵ با هم یکی نیست و اساساً، مواد این قانون، چنان تنظیم گردیده است که گویی هر کدام از آنها "مقدمه" یا "مدخل" دیگری است. چنانکه در ماده ۱۳ فقط سخن از "مسوولیت" رییس جمهور برای اجرای قانون اساسی است که با طرق نظارت، بازرسی، پیگیری و ... خود را برای انجام چنین مسوولیتی، از هر نظر آماده کند.

ماده ۱۴ مربوط به هنگامی است که رییس جمهور، از کم و کاستی‌هایی در اجرای قانون اساسی، آگاه شده است ولی طبق قانون، بایسته است که موضوع را، با مدارا و مسالمت برگزار کند.

اما در ماده ۱۴ سخن از "اخطار" و "تذکر" است و هر کس با ادبیات حقوقی آشنایی داشته باشد، درمی‌یابد که اخطار و تذکر، ناگزیر با "ضمانت اجراء" همراه است و به سخن دیگر، موضوع "تنبیه" و "تنبيه" را، به ذهن راه می‌دهد.

این ضمانت اجراء را، قانون، به دو صورت پیش‌بینی کرده است:

الف- در مورد تخلفات نخست وزیر و وزراء، ارجاع به "مجلس شورای اسلامی" و در خصوص افراد دیگر، فرستادن پرونده به "مرجع صالح".

ب- اجرای مفاد ماده ۱۶ یعنی گزارش سالانه موارد توقف، عدم اجراء، نقض و تخلف نسبت به قانون اساسی، از طرف رییس جمهور به مجلس شورای اسلامی.

فلسفه این کار رییس جمهور، دقیقاً این است که مجلس شورای اسلامی که نماینده مردم کشور است، با بررسی گزارش رییس جمهور، از شیوه کار کارکنان و کارگزاران ملت آگاه شود و طبعاً با طرح گزارش رییس جمهور، در جلسات علنی، مردم

اکنون که حدود وظایف و اختیارات و مسوولیت‌های رییس جمهور، برپایه قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور، روشن شد، باز می‌گردیم به آغاز سخن و اینکه آیا رییس جمهور حق دارد در موارد نقض قانون اساسی، به دستگاه‌های ناقض قانون، اخطار کند و تذکر بدهد یا نه.

از بررسی مفاد دو ماده ۱۴ و ۱۵ قانون حدود اختیارات و وظایف ... رییس جمهور، چند نکته ظریف دریافته می‌شود:

در ماده ۱۴ می‌خوانیم که رییس جمهور، در صورت توقف یا عدم اجرای قانون اساسی، "به نحو مقتضی" اقدام نماید.

قانون درباره آن "نحو مقتضی" که رییس جمهور می‌تواند اقدام کند، ساکت است و طبعاً نمی‌توان به درستی گفت که رییس جمهور، الزاماً، با کدام نحو مقتضی، از توقف یا عدم اجرای قانون اساسی، جلوگیری خواهد کرد ولی سیاق عبارت را، می‌شود اینگونه تعبیر یا تفسیر کرد که تشخیص نحوه اقدام مقتضی، بستگی دارد به ابتکار و درک و موقع شناسی رییس جمهور.

اما کمی پایین‌تر، در همین ماده قانونی، آمده است که رییس جمهور "... می‌تواند مراتب را، به اطلاع بالاترین مقام مسوول مربوطه برساند و علت توقف یا عدم اجرای را، خواستار گردد."

از این عبارات قانونی، و به کار برده شدن واژه "می‌تواند" در متن ماده، می‌شود چنین برداشت کرد که یکی از راه‌های رییس جمهور پس از بی‌بردن به توقف یا عدم اجراء قانون اساسی و به سخن دیگر، نخستین آنها، این است که "مراتب را، به اطلاع بالاترین مقام مسوول مربوطه برساند و علت ... را، خواستار گردد."

اما از آن هنگام که رییس جمهور از "اختیار" خودش استفاده کرد و مراتب نقض قانون اساسی را، به اطلاع بالاترین مقام مسوول رسانید، آن مقام "موظف" می‌شود به پاسخگویی.

برپایه نص ماده قانونی، پاسخگویی بالاترین مقام مسوول، نباید از نوع "جواب سربالا" یا "باری"، بهر جهت باشد بلکه او، "موظف" است که "... پاسخ خود را، مشروحاً و با ذکر دلیل، به اطلاع رییس جمهور برساند..."

با این حال، یعنی با فرض اینکه بالاترین مقام یاد شده، پاسخ مشروح و مدلل هم، به رییس جمهور بدهد، بررسی و "سبک، سنگین کردن پاسخ و دلایل او، بستگی دارد به تشخیص" رییس جمهور و اگر

در قانون اساسی، هر جا که لازم بوده است مسوولیتی نسبت به آن قانون، به شخص یا نهادی واگذار شود، صریحاً و کاملاً، از عنوان "قانون اساسی" استفاده شده است مانند مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد یعنی موارد نمایندگان مجلس شورای اسلامی - شورای نگهبان و رییس جمهور. اما در بند ۳ اصل ۱۵۶ وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین بر عهده قوه قضاییه نبوده است.

آنچه از فحوی این بند قانون اساسی دریافته می شود، این است که: منظور از استعمال لفظ "قوانین"، صرفاً قوانین "عادی" است نه قانون اساسی، چون اگر تدوین کنندگان قانون اساسی، در خصوص وظایف و اختیارات قوه قضاییه، نظر به قانون اساسی داشتند، قطعاً همان عنوان را، صریحاً به کار می بردند.

همچنین در ماده یک "قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور"، آمده است:

"به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، در دستگاه های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور... تشکیل می شود."

در سایر مواد قانون یاد شده و شرح وظایف سازمان نیز، مطلبی نیست که اشاره به چگونگی اجرای قانون اساسی، یا نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی، از آن دریافته شود.

از طرف دیگر، طی سالیان درازی که از عمر قانون اساسی و تشکیل سازمان بازرسی کل کشور می گذرد، گاهی سابقه نداشته و مرسوم و متعارف نبوده است که قوه قضاییه، یا را از حوزه اجرای قوانین عادی بیرون گذاشته و وارد محدوده قانون اساسی شده باشد، به نحوی که مثلاً نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی را، وجه همت خود قرار دهد.

البته این سخن، به آن معنی نیست که قضاوت و سایر گردانندگان قوه قضاییه، هیچگونه سروکاری با قانون اساسی نداشته و احیاناً با آن بیگانه بوده اند، بلکه منظور ما، دقیقاً اعمال آن گونه وظایفی است که قانون اساسی، به نمایندگان مجلس - شورای نگهبان و رییس جمهور واگذار کرده است.

نتیجه بحث این می شود که وظیفه قوه قضاییه در نظارت بر حسن اجرای قوانین (موضوع بند ۳ اصل ۱۵۶) فقط به قوانین موضوعه عادی منحصر است و تسری به قانون اساسی ندارد و براین پایه،

"نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی"، از وظایف "ذاتی" قوه قضاییه نیست!

تذکر این مطلب هم، بایسته است که وظیفه قوه قضاییه، در خصوص "نظارت بر حسن اجرای قوانین" عادی، مانع از آن نیست که اگر کسی از گردانندگان یا قضاوت دستگاه قضاییه، با تخلف آشکاری از قانون اساسی، روبرو گردید، حق برخورد قانونی، با آن تخلف را نداشته باشد. البته معنی و مفهوم این توضیح، کاملاً روشن است.

دوم - اصل ۱۱۳ قانون اساسی، دو وظیفه مهم و اساسی "مسوولیت اجرای قانون اساسی" و "ریاست قوه مجریه" را، صریحاً و به صورتی روشن و گمان شکن، بر عهده رییس جمهور، که: "پس از مقام رهبری... عالی ترین مقام رسمی کشور است"، گذاشته است.

نکته بی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که "مسوولیت"، همواره، "اجبار"، "الزام" و نتیجتاً "مؤاخذة"، "معاقبه" و "مجازات" را، به ذهن انسان متبادر می کند یعنی اگر فرد مسوول، در انجام مسوولیتی که بر عهده اش نهاد شده است، کوتاهی کند، باید خودش را، برای تحمل "مجازات" نیز آماده سازد. اما بار معنوی "نظارت" از این سبکتر است و در کار نظارت، "آزادی عمل" و "اختیار بیشتری ملحوظ است."

از سوی دیگر، با فرض قبول "نظارت" قوه قضاییه بر "حسن اجرای قوانین"، این فرصت قوه قضاییه، به هیچ روی منافاتی با اختیارات و حقوق رییس جمهور و مسوولیت اجرای قانون اساسی، ندارد و از پیمان مسوولیت او هم، کاسته نمی شود. وانگهی، "مسوولیت اجرای قانون اساسی"، ضرورتاً شامل نظارت بر اجرای قانون اساسی هم می شود و نمی توان گفت کسی که مسوولیت انجام کاری را دارد، حق ندارد به حسن اجرای آن کار، نظارت کند و باید این بخش از کار، بر عهده سازمان یا شخص دیگری باشد و اساساً مسوولیت اجراء از نظارت بر حسن اجراء، جدایی پذیر نیست.

با توجه به مطالب بالا، اگر رییس جمهور، بر اساس ماده ۱۱۳ قانون اساسی، اعمال وظیفه کند و مثلاً به رییس یکی از قوای سه گانه کشور تذکر دهد، این امر، نه تداخل در وظایف قوه قضاییه است و نه منافی حق آن در نظارت بر حسن اجرای قوانین. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشته شود، "ابزار" قانونی قوه قضاییه، برای اجرای وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین است.

طبق قوانین موضوعه کشور، به ویژه قوانین آیین دادرسی، دادستان کل کشور، و رییس دیوان عالی کشور، وظیفه دارند که از اعمال و اقدامات "خلاف شرع یا قانون"، جلوگیری کنند.

برابر ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی در امور کیفری: "هرگاه از رأی غیر قطعی محاکم کیفری، در مهلت مقرر قانونی، تجدید نظرخواهی نشده، یا به هر علتی رأی قطعی شده باشد و محکوم علیه، مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رأی باشد، می تواند ظرف مدت یک ماه از تاریخ انقضای مهلت تجدید نظرخواهی، یا قطعیت حکم، از طریق دادستان کل کشور، تقاضای نقض حکم را بنماید..."

ماده ۲۶۹ همین قانون می گوید: "... دادستان کل کشور، پس از بررسی، چنانچه ادعای مزبور را، در خصوص مخالفت بین رأی، با موازین شرع یا قانون، مقرون به صحت تشخیص دهد، با ذکر استدلال، از دیوان عالی کشور، درخواست نقض آنرا، می نماید..."

ماده ۲۷۰ قانون مذکور نیز حاکی است: "هرگاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاه ها، نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط از قوانین، آرای مختلفی صادر شود، رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریقی که آگاه شوند، مکلفند نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور را، به منظور ایجاد وحدت رویه، درخواست کنند..."

سرانجام، برابر ماده ۲۷۳ قانون مورد بحث، اشخاص زیر، حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

۱- محکوم علیه ۲- ... دادستان کل کشور ۳- رییس حوزه قضایی."

چنانکه از مفاد مواد یاد شده بالا، دریافته می شود محدوده اختیارات قوه قضاییه، در مورد "نظارت بر حسن اجرای قوانین"، که قانوناً در وجود دادستان کل کشور و رییس دیوان عالی کشور متبلور می شود، شامل نظارت بر اجرای قانون اساسی نمی گردد و گرنه، با توجه به صراحت و شفافیت اصول قانون اساسی، که در هر مورد، منظور خود را با سادگی بیان کرده است، به هنگام تصویب اصول ۱۵۶ و ۱۶۱ وظایف مربوط به نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی را، مشخصاً بر عهده قوه قضاییه نیز محول می کرد ولی چنانکه دیده می شود، به مسوولیت قوه قضاییه در این باره اشاره بی نشده است و البته قطعاً این سکوت، ناشی از اهمال و بی توجهی نویسندگان اصول مربوط به

قوه قضاییه نبوده است و آنان، نظر به همان وظایفی داشته اند که در متن اصول مربوط آمده است.

سوم - مطلب دیگری که از نامه قوه قضاییه دریافت می شود، این است که گویا به زعم قوه قضاییه، رئیس جمهور، فقط رئیس قوه مجریه است و پس و بر همین اساس است که نوشته اند: "... رئیس قوه مجریه، موظف است وظایف مربوط به آنرا، مستقیماً اجرا کند..." و "... معنای اصل ۱۱۳ پیگیری و تذکر درباره لزوم اجرای قانون اساسی است."

با توجه به روانی عبارت، که در تنظیم اصل ۱۱۳ قانون اساسی دیده می شود، این تعبیر و تفسیر قوه قضاییه از معنای آن اصل، (به شرح بالا) بیشتر به مغالطه و "سفسطه" شباهت دارد و به هر روی، نوعی "اجتهاد در برابر نص صریح" به شمار می آید!

در جایی که اصل ۱۱۳ به سادگی می گوید "رئیس جمهور مسوولیت اجرای قانون اساسی ... را ... بر عهده دارد" معنی پیچیده و نامتجانس "پیگیری و تذکر درباره لزوم اجرای قانون اساسی..." را، چگونه می شود به آن جمله کوتاه و بی پیرایه بار کرد و اصلاً این معنی، از کجای مطالب اصل مذکور، دریافت می شود؟!

از سوی دیگر، درست است که رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه و از این لحاظ، با رؤسای دو قوه مقننه و قضاییه برابر است، اما طبق قانون اساسی، ویژگی های دیگری هم دارد که به او، شخصیت جداگانه ای می دهد.

هنگامی که در اصل ۱۱۳ قانون اساسی می خوانیم: "پس از مقام رهبری، رئیس جمهور، عالی ترین مقام رسمی کشور است" و بلافاصله: "... مسوولیت اجرای قانون اساسی را... بر عهده دارد"، کاملاً آشکار است که شخصیت رئیس جمهور، فقط در "ریاست قوه مجریه" خلاصه نمی شود و در صورتی که رئیس جمهور، بزرگترین مقام رسمی پس از مقام رهبری است، چگونه می توانیم این موقعیت برجسته وی را، نادیده گرفته و بگوییم که او، فقط رئیس قوه مجریه است و پس و حق ندارد که به روسای قوای دیگر، مطلبی را یادآوری کند؟

"عالی ترین مقام رسمی کشور بودن، این امتیاز را به رئیس جمهور می دهد که اگر در زمینه مسایل مهم کشور، تذکار مطلبی را بایسته دید، آنرا به دیگر مقامات رسمی کشور که طبعاً عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور را ندارند، اعلام کند و تصویری جز این داشتن، مخالف فلسفه وجودی عنوان بالا در قانون اساسی است به ویژه که علاوه بر موقعیت

ممتاز یاد شده، مسوولیت اجرای قانون اساسی نیز، در جهت تحکیم شخصیت رئیس جمهور، به او داده شده است و با توجه به اینکه در قانون اساسی کشور، هیچ شخصیت سیاسی دیگری، پس از مقام رهبری، شخصیت آمرانه رئیس جمهور را ندارد، لذا بایسته است که سایر مقامات رسمی کشور، بدون استثناء و در هر رسته و موقعیتی که باشند، به خاطر حفظ احترام و قداست قانون اساسی و جلوگیری از اغتشاش قانونی، به اخطارها و تذکرات قانونی رئیس جمهور، توجه و عنایت کنند، مگر آنکه در برابر آن تذکرات، دلایل بسنده و خرسند کننده داشته باشند که آن مطلب دیگری است.

چهارم - در نامه قوه قضاییه آمده است: "... در متن اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، مستقل

ظاهراً، دریافت گردانندگان قوه قضاییه از استقلال آن قوه، چنین است که گویا قوه قضاییه، در داخل مجموعه کشور، حکم یک قلعه در بسته را دارد که کسی را، به درون آن، راهی نیست!

از دیگر قوای، دانسته شده است... و ایجاد و فعالیت هرگونه نهاد نظارتی دیگر، به ویژه اگر در درون قوه دیگر، شکل بگیرد، با برخی از اصول قانون اساسی، "مخصوصاً اصول ۱۵۶ و ۱۶۱ مغایرت دارد."

این مطلب، در دو بخش قابل بحث است:

۱- استقلال قوه قضاییه.
۲- نظارت قوه دیگر بر قوه قضاییه.
ظاهراً، دریافت گردانندگان قوه قضاییه از استقلال آن قوه، چنین است که گویا قوه قضاییه، در داخل مجموعه کشور، حکم یک "قلعه" در بسته را دارد که همه امور آن، در داخل همان قلعه حل و فصل می شود و کسی را، به درون قلعه راه نیست. این تلقی و برداشت، (اگر حدس نگارنده درست باشد) مطلقاً درست نیست و نشان می دهد که اصلاً معنی واژه "استقلال" به صورت نامناسبی تعبیر و تفسیر شده است.

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی: "قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه... این قوا، مستقل از یکدیگرند." باید توجه کنیم که مفهوم واژه "مستقل" که در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است، این نیست که قوای کشور به کلی از یکدیگر فاصله دارند و هر کدام، در محدوده قانونی خود، بدون هیچ توجهی به قوای دیگر، مختار و مطلق العنان است که هر طور بخواهد، حیات سیاسی و اجتماعی خود را، بگذرانند و در فرض مثال، کشور به صورت سه جزیره مستقل درآمده است که اهالی هر جزیره، حال و هوای مخصوص خودشان را دارند و از هیچ لحاظ، با جزایر دیگر مرتبط نیستند و یاد دست کم، یکی از این جزایر، "تافته جدا بافته" ای است که کاملاً از آنهای دیگر جدا و بی نیاز است.

این را می دانیم که برابر اصل ۱۵۶ قانون اساسی: "قوه قضاییه، قوه ای است مستقل... اما معنی این مستقل بودن، بدان گونه نیست که شرحش گذشت بلکه منظور این است که چون قوه قضاییه، مسوولیت قضاوت نسبت به تخلفات و مراعات مردم سراسر کشور را، بر عهده دارد، لذا از نظر نحوه وظیفه یی که دارد، در مقام انجام وظایف خاص خود، از تعرض و مداخله دیگران، ولو سران قوای دیگر کشور، مصون است زیرا که در غیر این صورت گردانندگان قوه قضاییه، نخواهند توانست آسوده و فارغ البال، انجام وظیفه کنند.

از مطالب بالا، این نتیجه بدست می آید، که قوه قضاییه، در مقام انجام وظایف خاص خود در زمینه قضاوت، باید کاملاً مستقل و بدون معارض باشد یعنی کسی که در مقام قضاوت انجام وظیفه می کند و اصطلاحاً به او "قاضی" گفته می شود، با خیال آسوده و بدون بیم و هراس، به وظیفه خطیر خود بپردازد.

این را هم می دانیم که قوه قضاییه، کلاً از دو بخش فراهم آمده است:

۱- بخش اداری و تشکیلات.
۲- بخش قضایی شامل دادگاه ها و دیوانعالی کشور.

طبعاً مراد قانون اساسی، از کاربرد واژه "مستقل" نیز، شامل همین بخش دوم دستگاه قضایی، یعنی مجموعه قضات (اعم از دادگاه های عادی و دیوانعالی کشور) می شود.

برای همین مصونیت قضات دادگاه ها از تعرضات مقامات رسمی و افراد عادی است که در

تمام کشورهای جهان، بخشی از اصول قانون اساسی هر کشور، به موضوع "مصونیت" قانونی قاضی دادگاه، اختصاص یافته است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز، اصل ۱۶۴ قانون، به همین موضوع اختصاص یافته است:

اصل ۱۶۴- قاضی رانمی توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او، محل خدمت یا سمتش را، تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه، با تصمیم رییس قوه قضاییه، پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات، بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند، صورت می گیرد.

هر چند که طبق بخش پایانی این اصل، استقلال قضایی قضات، به نحوی آشکارا، دستخوش خدشه و تزلزل شده است و همین امر، باعث می شود که قاضی، چنانکه باید، نتواند، در مسایل مهمی که پیش روی او قرار می گیرد، با خیال راحت، تصمیم گیری کند و از دخالت مقامات بالای داخل یا خارج قوه قضاییه، هراسی نداشته باشد، با این حال، بهترین جلوه گاهی است که می توان معنی واژه "استقلال" را، در آن دید.

مصونیت قضایی و استقلال قضات، در گذشته نیز سابقه داشته است و برای حفظ پیشینه تاریخی، مروری بر آن، بایسته است.

برابر اصل ۸۱ قانون اساسی پیشین کشور: "هیچ حاکم محکمه عدلیه را، نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، تغییر داد، مگر اینکه خودش استعفاء نماید"

و اصل ۸۲ آن قانون، چنین بود: "تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه، ممکن نمی شود مگر به رضای خود او".

نتیجه بحث این می شود که معنی استقلال قوه قضاییه، استقلال قاضی در تصمیم گیری قانونی و ایمنی و مصونیت او، از تعرض دیگران و نفوذ مقامات ذی نفوذ، به هنگام تصدی دادگاه و تصمیم گیری در پرونده های قضایی است.

اما همین جا، باید توجه شود که منظور از این استقلال و مصونیت، آزادی عمل قاضی، برای تخلف از اصول قانون اساسی یا قوانین موضوعه، نیست و قاضی نمی تواند به صرف اینکه استقلال عمل دارد، قانون اساسی و قوانین عادی را نادیده،

انگارد و در جهت مخالف آنها تصمیم بگیرد.

بی درنگ، افزوده می شود که وجود مراجعی مانند دادگاه های تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، دادگاه انتظامی قضات و... مطلقاً جواز تخلف از قوانین کشور را، به قاضی دادگاه یا هر مقام دیگر نمی دهد و این استدلال، درست نیست که گفته شود قاضی آزاد است هر طور که می خواهد تصمیم بگیرد ولو با نقض قانون اساسی یا قوانین دیگر، و اگر کار او، ایرادی داشته باشد، مراجع بالاتر، آنرا برطرف خواهند کرد.

بی گمان، اگر چنین استدلالی پذیرفته شود، گام بزرگی در راه پایمال گردانیدن حقوق مردم کشور،

علاوه بر مسئولیت ها، اختیارات

و وظایفی که در قانون اساسی برای

رییس جمهور در نظر گرفته شده،

ماده ۱۵ "قانون تعیین حدود و

وظایف و اختیارات رییس جمهوری"

به رییس جمهور حق می دهد در

زمینه تخلف از اصول قانون اساسی

یا عدم اجرای آن، به قوای سه گانه،

تذکر دهد

و بروز هرج و مرج در امور قضایی، برداشته شده است زیرا که همیشه، احتمال این که مراجع بالا دست و ناظر بر تصمیمات قاضی دادگاه نیز، به هر علتی، جانب قاضی خاطی را بگیرند، وجود دارد و از این گذشته، تضییع حقوق قانونی اشخاص، امری است فوری که باید بی درنگ تذکر داده و برای جلوگیری از آن، چاره گیری شود و الا، اگر پس از ماه ها از تصمیم حقوق فردی از افراد کشور، پرونده امر، در مراجع بالاتر رسیدگی و تصمیم قبلی قاضی دادگاه نیز شکسته شود، تکلیف حقوق ضایع شده کسی که مدتی مدید، از زندگیش در اثر تصمیم خلاف قانون قاضی دادگاه، تلف شده و خساراتی که به او وارد گردیده است، چه خواهد بود؟

۲- نظارت از درون قوه دیگر- چنانکه پیشتر گذشت، رییس جمهور کشور، برابر اختیاراتی که

قانون اساسی به او داده است، دارای شخصیت های چندگانه است که یکی از آنها، یعنی آخرین آنها، "ریاست قوه مجریه" است.

اگر رییس جمهور، به اعتبار اینکه رییس قوه مجریه است، به رؤسای سایر قوا، تذکری داده باشد، البته برخلاف اصل تفکیک قوا رفتار کرده و از حدود اختیارات خود خارج شده و یا از آن تخلفی و تجاوز کرده است.

اما هنگامی که رییس جمهور، با استفاده از اجازه و اختیارات بخش نخستین اصل ۱۱۳ قانون اساسی یعنی بر مبنای "عالی ترین مقام رسمی" و دارنده "مسئولیت اجرای قانون اساسی"، بودن، امری را به مقامات بالای کشور اخطار کند، نمی توان گفت که او، از "درون قوه دیگر" به قوه ای دیگر، به ویژه قوه ای "مستقل" امر و نهی کرده است!

بنابر استدلال بالا، آن بخش از نامه قوه قضاییه که اخطار و تذکر رییس جمهور به قوه قضاییه را، نظارت از درون قوه مجریه بر قوه قضاییه، تلقی کرده اند، محمول بر سوء تفاهم است و به دیگر سخن، نسبت به قضیه مورد بحث، "خروج موضوعی" دارد.

پنجم- مطلب دیگری که در نامه قوه قضاییه و در جهت رد تذکر رییس جمهور دیده می شود، این است که گفته اند: "ماده ۱۵ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسوولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران... در مورد حق رییس جمهور برای دادن اخطار و تذکر به قوای سه گانه، باتوجه به اصلاح اصل ۱۱۳ قانون اساسی... و حذف عبارت "تنظیم روابط قوای سه گانه" از میان مسوولیت های رییس جمهور... قابل استناد برای اطلاق نظارت نیست. بدیهی است هرگونه نظر تفسیری شورای نگهبان، برای همه قوای کشور، لازم الاتباع خواهد بود." این بخش از نامه قوه قضاییه نیز، از دو دیدگاه، در خورد نگرش است:

الف- حذف جمله تنظیم روابط قوای سه گانه.
ب- تفسیر اصل ۱۱۳ قانون اساسی از سوی شورای نگهبان.

الف- برابر معیارها و ضوابط کلی رایج در هر کشور، رییس جمهور، برای آنکه بتواند به وظایف و مسوولیت های خطیر خود، سامان دهد، ناگزیر است که شرایط امور را چنان فراهم کند که میان سران قوای حاکمه و دیگر عاملان و کارگزاران کشور، حسن تفاهم و هماهنگی برقرار شود تارشته کارها، از هم گسیخته و یا کشور دچار آشفتگی و

بی سامانی نگردد.

بنابراین، اگر هم در قانون اساسی، اصلی تدوین نشده باشد که به این وظیفه رییس جمهور اشاره کند، باز هم، بار برقراری روابط حسنه میان گردانندگان امور کشور، از دوش او برداشته نشده است.

صرف نظر از فلسفه و علت حذف جمله تنظیم روابط قوای سه گانه در اصلاحیه ماده ۱۱۳ قانون اساسی، بودن یا نبودن چنین جمله‌یی در شمار وظایف و تکالیف رییس جمهور، به هیچ وجه، با اختیارات داده شده به او، در اصل ۱۱۳ قانون اساسی و قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسوولیت‌های رییس جمهور... منافات ندارد.

توضیح این است که تنظیم روابط بین قوای کشور، یک امر کدخدامنشانه و آشتی جویانه است که لازم نیست منشاء آن، رییس جمهور باشد بلکه چنین کاری، از عهده هرکدام از رؤسای قوای سه گانه یا مقامات عالی رتبه دیگر کشور نیز، ساخته است و هر یک از آنان، می تواند برای برقراری دوستی و تفاهم میان گردانندگان کشور، در مواقع لازم، وساطت و ریش سفیدی کند تا اختلافات احتمالی آنان را، از میان بردارد.

اما تذکر و اخطار رییس جمهور درباره تخلفات مردم کشور از قانون اساسی یا قوانین موضوعه عادی، مطلبی دیگر است و این، در حالتی پیش می آید که واقعاً از قوانین و مقررات تخلفی صورت گرفته باشد و رییس جمهور، برای رفع آن تخلفات، بر پایه اختیارات قانونی خود، قیام و اقدام کند.

بنابراین، موضوع حذف جمله تنظیم روابط قوای سه گانه با حقوق قانونی رییس جمهور، برای اجرای قانون اساسی و نظارت شامل و کامل بر اوضاع کلی کشور و دادن اخطار و تذکر به قوای سه گانه کشور، به هیچ روی در تقابل و معارضه نیست بلکه قرار دادن این دو مورد در برابر یکدیگر، قیاس مع الفارق و نشان دهنده برداشتی نامتعارف از مفاهیم قانونی است.

ب- تفسیر اصل ۱۱۳ قانون اساسی از سوی شورای نگهبان، که در نامه قوه قضاییه آمده است، ظاهراً تحصیل حاصل است زیرا که این اتفاق، در سالهای دور، روی داده و شورای نگهبان، اصل ۱۱۳ قانون را، مخصوصاً درباره تعارض اخطار و تذکر رییس جمهور از نقض قانون اساسی، با بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون مذکور، تفسیر و تعیین تکلیف کرده است.

توضیح این است که در ۱۳۵۹/۸/۲۸ شورای عالی قضایی، در مورد ارتکاب برخی اعمال، مانند احتکار، گران فروشی، شایعه پراکنی و... حسب مورد، مقرراتی وضع و مجازات‌هایی برای مرتکبین تعیین کرده بود.

رییس جمهور وقت، در مقام اعتراض به این عمل شورای عالی قضایی، که نوعی قانون گذاری به شمار می آید، به عنوان اینکه اصولی از قانون اساسی، از طرف شورای عالی قضایی نقض شده است، برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی به آن شورا تذکر داده بود.

شورای عالی قضایی، نامه‌یی به این شرح به شورای نگهبان نوشت:

شورای محترم نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - در نامه‌ای که از رییس جمهور، به

آنچه از فحوای بند ۳ از اصل

۱۵۶ قانون اساسی دریافته

می شود، این است که: منظور از

استعمال لفظ "قوانین"، صرفاً

قوانین عادی است، نه قانون اساسی

شورای عالی قضایی رسیده، با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی، وظیفه خویش دانسته که در اعمال قوه قضاییه نظارت داشته باشد و نسبت به بعضی از کارهای انجام شده، به شورای عالی قضایی اخطار نموده اند. فتوکپی نامه رییس جمهور به پیوست ارسال می شود.

در صورتی که طبق اصل یکصد و پنجاه و ششم، نظارت بر حسن اجرای قوانین، با قوه قضاییه است نه ریاست جمهوری، خواهشمند است آن شورای محترم، نظر خود را در این زمینه و اصولاً مفاد اصل ۱۱۳ و محدوده اختیارات ریاست جمهور، ابراز کند.

پاسخ شورای نگهبان، به شورای عالی قضایی چنین بود:

عطف به نامه شماره ۸۲۵۵/ش-۱۲/۹/۱۳۵۹ موضوع در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و بدین شرح اظهار نظر شد:

رییس جمهور، با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافاتی با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد. (۲) جالب توجه است که مفاد اصل ۱۱۳ قانون اساسی و فحوای تفسیر شورای نگهبان، بعدها، یعنی در سال ۱۳۶۵ به صورت قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسوولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید که هنوز هم باقی و لازم الاتباع است.

نتیجه پایانی بحث این است که رییس جمهور، به دلایل زیرین، حق نظارت همه جانبه بر امور کشور و جلوگیری از تخلفات قانونی، اعم از نقض قانون اساسی یا قوانین موضوعه عادی را، نسبت به تمام مقامات مسوول کشور دارد و اگر به این وظیفه مهم خود عمل نکند، برابر قوانین، به عنوان خودداری از انجام مسوولیت، باید پاسخگوی اعمالش باشد:

۱- عالی ترین مقام رسمی کشور پس از رهبر.

۲- داشتن مسوولیت اجرای قانون اساسی.

۳- اصل ۱۲۲ قانون اساسی که می گوید: رییس جمهور، در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی، مسوول است.

۴- قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسوولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران.

۵- قانون مجازات اسلامی - فصل دهم - تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی - مواد ۵۷۰ تا ۵۸۷.

ذکر این نکته در همین جا بایسته است که تا زمانی که قانون خاصی در مورد سرپیچی از تذکرات رییس جمهور، وضع نشده است، چنانچه مقاماتی از گردانندگان کشور نیز، به تذکرات قانونی رییس جمهور در مورد نقض قانون اساسی یا قوانین دیگر، توجه نکرده و در رفتار خودشان تغییر ندهند، و یا به معاذیر و دستاویزهای ناموجه، در برابر آن تذکرات مقاومت کنند، علی القاعده، برابر قانون مجازات اسلامی، به شرح بند ۵ که اشاره شد، قابل پیگرد و مجازات قانونی خواهند بود.

پاورقی:

۱- در زمان تصویب این قانون، هنوز عنوان نخست وزیر سازمان سیاسی کشور حذف نشده بود.

۲- مجموعه نظریات شورای نگهبان - تألیف دکتر حسین مهرپور ج ۳.